مجید حسینی در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

مساله‌ام افق برابری است

- آقای احمدی‌نژاد قیمت‌ها را آزاد می‌کرد، مدرسه غیرانتفاعی را توسعه می‌داد و بعد می‌گفت خب برای جنوب‌شهری‌ها مسکن مهر بسازیم سیاست‌های احمدی‌نژاد هم منجر به فاصله طبقاتی شد، چون افقش توسعه بود
- آقای هاشمی هم در این زمینه با احمدی‌نژاد فرقی نمی‌کند احمدی‌نژاد هم وعده پول می‌دهد و وعده خوشبختی نمی‌دهد
- زیرساخت اسم رمز و بخوربخور، سیستم دولتی است. دولت وقتی می‌خواهد پول را به جایی نرساند می‌گوید می‌خواهم زیرساخت بزنم این اتفاق هم معمولا در آموزش و درمان رخ می‌دهد
- وقتی که من می‌گویم کنکور را بردارید یعنی آن افق را عوض کنیم نه اینکه کنکور سراسری را بردارایم. افق را برداریم یعنی سرمایه‌داری رانتی را برداریم
- به مجلس نمی‌روم

ابوالقاسم رحمانی
روزنامه‌نگار

بنا بر آنالیز سایت‌ها، ۳۶ درصد از ۳۶۰ هزار دنبال کننده صفحه اینستاگرامی مجید حسینی، دختران و پسران ۱۸ تا ۲۴ سال و بیش از ۴۷ درصد هم بازه ۲۵ تا ۳۴ ساله‌ها هستند. روزبه‌روز بر این شهرت مجازی و البته حقیقی که صندلی‌های پر آمفی‌تئاترهای دانشگاه‌های مختلف آن را نشان می‌دهند، اضافه می‌شود. بیان دغدغه‌ای فراگیر در باب عدالت آموزشی که این استاد دانشگاه تهران آن را یکی گرفته است و دنبال می‌کند؛ دغدغه‌ای که حالا و روزبه‌روز بر حرارت جدال‌ها بر سر آن افزوده می‌شود و همین علتی است برای گفت‌وگو با این استاد و نویسنده جوان دانشگاه تهران.

در هوای سرد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران چند قدمی با هم برداشتیم و با لیوان چای پشت میز بوفه دانشکده نشستیم. محبوبیت استادی و شهرت اخیر فضای فعالیت و عدالت آموزشی دورش را بر از آدم کرده بود. با این همه چهارشنبه‌های دانشگاه تهران مثل جمعه عصرهای جاهای دیگر خالی و دلگیر بود. کمی خارج از فضای گفت‌وگو و مصاحبه وقتی دانشگاه ضبط صدا خاموش بود، از اوضاع و احوال این روزهای هم‌سال کردیم. به هر حال حق استادی به گردن من داشت و شناخت نسبی هم داشتیم. اخیرا هم ریاست بنیاد کتاب را از او گرفته بودند. به‌هرحال حرف خاصی در این باره نزد و خیلی زود لابه‌لای چای نوشیدن و حرف از نفوذ و مشکل‌سازی مافیای آموزش، مصاحبه جدی شد و گفت‌وگوی اصلی را شروع کردیم. مجید حسینی تغییرات زیادی کرده بود. از دو سال پیش و آخرین جلسه کلاس سیاست و فرهنگ تا امروز که روبه‌روی من روی صندلی بوفه نشسته بود، یک چیز همچنان به قوت باقی بود و آن لحن خاص و محکم حسینی بود. حسینی بر خلاف گذشته که توسعه را عامل رشد می‌دانست، این بار اما میان توسعه و پیشرفت تفکیک قائل می‌شود و ضمن حمله به افق توسعه، آن را پیشرفتی بدون عدالت می‌داند. البته اگر پیشرفتی در کار باشد، که تجربه نشان داده اینطور نیست.

!!!

سوال اول جلوتر از تمام اتفاقات اخیر بود. صفحه اینستاگرام مجید حسینی خودش یک رسانه است و این طرف و آن طرف هم که نگاه بینندگی، کلیپ‌های کوتاه و بلند از سخنان مجید حسینی گیر نیست. برای همین سوالات باید طوری باشد که اگر پاسخ‌ها تکراری است، لابه‌لای آن حرف نو و جدیدی هم باشد. مجید حسینی قبل از شروع گفت‌وگو حرف از جریان و افق جدیدی زد. حرف از مسیر جدیدی برای ادامه راهی که پیش گرفته بود. سوال هم از اینجا شروع شد که این مسیر و افق جدید چیست و دقیقا مجید حسینی قرار است چه بکند؟ لازمه پاسخ به این سوال هم بازخوانی برخی اتفاقات گذشته بود، او گفت:

از یک راه طی شده با شما حرف می‌زنم. من تحت تاثیر چیزهایی قرار داشتم که در علوم سیاست خوانده بودم و تحت تاثیر گفتار توسعه بودم. فکر می‌کردم توسعه تنها راه رفاه و پیشرفت کشور است و برای آن تلاش زیادی کردم، اما هرچه جلوتر رفتم، دیدم آن دانشجویی که اینجا سر کلاس من می‌آید، شامل این افق نیست؛ یعنی شامل افق توسعه نیست و به پیشرفت و رفاه دست پیدا نمی‌کند. آن دانشجوی دانشکده حقوق که خودکشی کرد، دانشجوی دکتری بود و دائما به او گفته بودیم درس بخوان، ولی دیدم که او هم در افق من نیست و خودکشی کرد. هر کاری من می‌کنم، برای او چیزی تولید نمی‌کند. باز هم جلوتر که رفتم، دیدم فقط آن دانشجوی من نیست که از این افق توسعه برایش چیزی تولید نمی‌شود؛ آن بچه‌های سیستان و بلوچستان هم چیزی برایشان تولید نمی‌شود. آن بچه‌هایی که در کیگیلویه و بویراحمد کفش ندارند هم از این پروژه من چیزی برایشان تولید نمی‌شود و توسعه اتفاق نمی‌افتد. کم‌کم به این نتیجه رسیده بودم که باید روش را عوض کند؛ پس برای اینکه توسعه را پیش ببریم، باید یک‌سری سیاست‌های حمایتی اجرا کنیم؛ مثل کاری که آقای احمدی‌نژاد می‌کرد، قیمت‌ها را آزاد می‌کرد، مدرسه غیرانتفاعی را توسعه می‌داد و بعد می‌گفت خب برای جنوب‌شهری‌ها مسکن مهر بسازیم. ولی سیاست‌های احمدی‌نژاد هم منجر به فاصله طبقاتی شد. چرا؟ چون افقش توسعه بود.

کمی بیشتر توضیح می‌دهید آقای حسینی؟ یعنی الان شما توسعه را عامل رفاه و پیشرفت نمی‌دانید؟ خب پس این مسیر با چه افقی پیموده خواهد شد؟

تمام سال‌هایی که آقای هاشمی پروژه توسعه را پیش می‌برد، آن را به تفکر اصلی کشور تبدیل کرد. تمام این سال‌ها سودها به امید موفقیت و آدم‌ها به‌عنوان موفقیت تلاش می‌کردند، اما معلوم شد پروژه توسعه برای پنج تا ۱۰ درصد امکان موفقیت مالی فراهم می‌کند، چون افقش غلط است. موفقیت و پول را افق زیست قرار می‌دهد. این رویه می‌خواهد ایران، آلمان شود، در حالی که آلمان که نمی‌شود هیچ، بلکه بنگلادش می‌شود. اصولا افق من که موفقیت پول است، غلط است. آدم گفتمان موفقیت چه کسی است؟ یعنی شما چه کسی را فرد موفقی می‌دانید؟ امروز جامعه، خانواده‌ها و مردم چه کسی را فرد موفق می‌دانند؟ کسی که رییک‌بیدز شمال شهر تهران است. این است که مازارتنی دارد. برای همین وقتی به مدارس حنان و مناطق مرکزی شهر به بالا می‌روی و سوال می‌کنی، هدف و آرمان بچه‌ها مازارتنی است. یک پسر به من نوشته که من آرزویم به دست آوردن یک میلیارد تومان پول به هر وسیله‌ای است، زیر نه هر وسیله؛ هم به تاخط کشیده، یعنی این توسعه، رفاهی برای ما ساخته که آرزوی رویاپردازی پولی به همه داده است، ولی همین رویا برای همه محقق نیست و فقط به پنج درصد آزادی تحقق داده و به ۹۵ درصد یا ۸۰ درصد و... هیچ؛ یعنی دهه ۶۰ که تمام شد، آقای هاشمی ایده توسعه را مطرح کرد. گفت اینهایی که این پایین هستند، اگر ما بروبم سد بزنیم، اگر بروبم ماشین وارد کنیم، اگر بروبم برند وارد کنیم، اگر سرمایه‌های بزرگ درست کنیم، وضع آنها هم خوب می‌شود. اولین لایحه مدارس غیرانتفاعی سال ۶۸ به مجلس رفت و در متن لایحه نوشته که برای نقاط کم‌برخوردار و برای جاهایی که در مضیقه هستند، مدرسه غیرانتفاعی تاسیس می‌کنیم؛ یعنی سرمایه بزرگ درست می‌کنیم برای نقاط کم‌برخوردار. اما حاصلش چه شد؟ دو سال بعد اولین مدرسه غیرانتفاعی کشور در منطقه سعادت‌آباد با مساحت ۱۴۰۰۰ مترمربع توسط فردی نزدیک دولت وقت تاسیس شد، یعنی پروژه توسعه به صورت اتومات رانت تولید می‌کند و الان طرفدارهایش می‌گویند این خصوصی‌سازی‌ها، خصوصی بوده، اگر خوب اجرا می‌شد، اینجوری نمی‌شد. ولی من می‌گویم خدا را شکر که خوب اجرا نشد. اگر خوب و قدرتمندتر از این اجرا می‌شد، فاصله طبقاتی بیشتر می‌شد. تمام دهه ۷۰ و ۸۰ و ۹۰ مراکز روانشناسی و مشاوره‌ها پر از سوژه‌های افسرده شده که آنها ندارند. در حالی که پروژه توسعه قرار بود به اینها قوت دهد. قرار بود کشور ساخته شود و به تکتک این آدم‌ها افق بدهد.

خب چه ایرادی داشت که با توسعه همه موفقیت و رشد و پیشرفت را تعریف می‌کردند؟ به نظر شما این پروژه شکست خورده است، خب دلیل تان چیست؟

> اولین لایحه مدارس غیرانتفاعی سال ۶۸ به مجلس رفت و در متن لایحه نوشته که برای نقاط کم‌برخوردار و برای جاهایی که در مضیقه هستند، مدرسه غیرانتفاعی تاسیس می‌کنیم؛ یعنی سرمایه بزرگ درست می‌کنیم برای نقاط کم‌برخوردار، اما حاصلش چه شد؟ دو سال بعد اولین مدرسه غیرانتفاعی کشور در منطقه سعادت‌آباد با مساحت ۱۴۰۰۰ مترمربع توسط برادر رئیس‌جمهور تاسیس شد، یعنی پروژه توسعه به صورت اتومات رانت تولید می‌کند

آدم‌ها همه در افق توسعه زندگی می‌کنند، اما به آن پولی که توسعه وعده می‌دهد، نمی‌رسند.

با این توصیفات شما و با ترسیم این افق احمدی‌نژاد و هاشمی تفاوتی باهم ندارند، درست است؟

بله، آقای هاشمی هم در این زمینه با احمدی‌نژاد فرقی نمی‌کند. احمدی‌نژاد هم وعده پول می‌دهد و وعده خوشبختی نمی‌دهد. او می‌گوید من پول را برایت می‌آورم؛ یعنی دوباره در افق توسعه حرکت می‌کند. درنهایت مساله‌ای شد که همه این سال‌ها به آدم‌های موفقیت و توسعه تبدیل شدیم، در حالی که موفقیت و توسعه پروژه‌اش، پروژه ما نیست و ما را به نتیجه نمی‌رساند.

خب حالا مشخص شد که شما با افق توسعه مشکل دارید و آن رانقد کرد. زمینه‌های زیادی برای این نقد وجود دارد که در صحبت‌هایتان به آنها اشاره کردید، اما چرا شما آموزش را برای جنگ علیه این افق انتخاب کردید؟

من چرا وارد حوزه آموزشی شدم؟ به این دلیل که حس کردم اتفاقا آدم‌ها در نقطه آموزش هستند که افق توسعه برایشان ساخته می‌شود. پشت کنکور است که می‌گویند برو پزشکی بخوان تا موفق و پولدار شوی. در مدرسه است که می‌گویند علوم سیاسی نخوانید، آینده ندارد. حقوق بخوان و پول دربیار. آن لحظه است که آن آدم‌ها ساخته می‌شوند و بعد‌ای کاش موفق می‌شدند و حداقل به آن پول می‌رسیدند؛ افق توسعه این پول را هم به آنها نمی‌رساند و وضعیت نابرابر درست می‌کند.

یادم هست همان وقت‌ها که دانشجوی شما بودم نقد شما به آموزش و فضای آموزشی چیز دیگری بود. آن وقت‌ها اعتقاد داشتید فضای آموزشی خلاقیت ندارد و باید فضای خلاق برای دانش‌آموز و دانشجو ایجاد شود تا شکوفا شود، اما حالا انگار نظر دیگری دارید. علت این چرخش چیست؟

من اولین بار که وارد آموزش خلاق نیست. اگر خلاق باشد، همه وضع بهتری پیدا می‌کنند و همه‌چیز درست می‌شود، اما بعد فهمیدم که آموزش خلاق هست ولی برای یک دسته خاص. آموزش المپیاد دارد ولی برای بچه‌های شمال تهران. آموزش همه‌چیز دارد، در خلاقیت هم پیشرفت هست ولی برای یک عده خاص. اصلا پروژه خلاقیت بدون عدالت بی‌معناست، هیچی نیست. چرا؟ چون طرف را از صنعتی شریف می‌آوری و یک‌میلیارد یا n تومان هم هزینه تحصیلش می‌کنی، بعد اینکه به آمریکا می‌فرستی. این پروژه تولیدست. حتی بنیاد ملی نخبگان هم پروژه تولیدست. افقت غلط است و من هم خواست و توانم این است که بگویم افق دیگری غیر از افق توسعه وجود دارد.

این افق همان برابری است؟

بله، افق برابری، افق هم‌سرنوشتی، افق اینکه من چرا در تهران زندگی می‌کنم ولی پسرعموهایم باید در تربت‌جام وضع بدی داشته باشند؟ چرا؟ چرا بچه من نتواند به مدرسه خوب برود ولی پسرعموهایم بتوانند در تربت‌جام به مدرسه خوب بروند؟ مگر آنها چه فرقی با ما می‌کنند؟ چرا آنها خنگ تلقی می‌شوند؟ این نقطه آغازیک افق دیگر است. به من می‌گویند تو اصولگرایی یا اصلاح‌طلب؟ من می‌گویم چه فرقی می‌کند. شما اگر در افق توسعه زیست می‌کنی، تعبیض را گسترش می‌دهی، با نیت خوب هم باشد من کاری ندارم. تمام این سال‌ها مگر همه کارکرهای توسعه نیت بد داشتند؟ خیلی‌هایشان آدم‌های نیت‌خوبی بودند. من از خیلی‌هایشان خوبی دیدم. هم‌نیت. هم‌این است که افق توسعه، تعبیض تولید می‌کند. افق توسعه و سرمایه‌داری بزرگ‌ترین مال جهان را در تهران می‌سازد و در همین کشوری که بزرگ‌ترین مال جهان در آن است، بچه‌های سیستان‌وبلوچستان بی‌کفش می‌مانند و سر کلاس درس می‌روند.

شما با نقد سرمایه‌داری آموزشی، افق توسعه را هم نقد می‌کنید؛ منظورتان همین است؟ اگر بله، درباره مصادیق افق برابری بیشتر توضیح دهید. دقیقا افق برابری قرار است چه چیزی را به جامعه منتقل کند آن هم وقتی که همه به‌دنبال پیشرفت و توسعه مبتنی‌بر پول و سرمایه هستند.

بله. وقتی توضیح می‌دهم که سرمایه‌داری آموزشی باید برود، دارم افق توسعه را نقد می‌کنم. می‌گویم مردم دانشگاه نروید، این رویای بیخودی برای موفقیت شما می‌سازد، در آن موفقیت هم نیست چون اینکه خود رویاش هم غلط است. هم رویایش غلط است و هم رویا را در آن یکپیچ نیست. سرت کلاه می‌گذارد وقتی می‌گوید که بیا یکپیچ‌های مرابخر. بیا سی‌دی‌های مرا بخر پزشکی قبول می‌شوی. نه پزشکی قبول می‌شوی و نه اینکه آرزو پزشکی قبول شوی، خوشبخت می‌شوی. افق برابری و هم‌سرنوشتی، یک هم‌آمیزی به ما می‌دهد که خوشبختی را در موفقیت پیدا نمی‌کند. خوشبختی را در این پیدا می‌کند که نرگس کیانسی پنجتا روسا بر دیوال ذهاب بسازد و احساس خوشبختی کند. افق برابری سوژه‌های دیگری دارد، آدم‌های دیگری دارد. آدم‌های موفقیت اصلا آدم‌های پولداری نیستند. آن کسی که مازارتنی دارد نیست، با ملاک‌های مارنگس کلیاسی هیچی ندارد نه پول دارد، نه ماشین بوده، ... دارد افق توسعه هیچی نیست ولی اتفاقا در افق برابری ستاره است. من از یک افق دیگر صحبت می‌کنم و وقتی می‌گویم یک افق دیگر است و آدم‌های دیگری دارد، مفهومش این است که اصلا اینجا اصولگرایا اصلاح‌طلب بی‌معناست. چرا؟ چون افق آنها توسعه است و آن یکی می‌گوید که توسعه و پیشرفت را پیش ببریم؛ منتها من آن را از تو سالم‌تر اجرا می‌کنم و تو خیلی بد اجرا می‌کنی. من می‌گویم اصلا اجرایش منجر به تبعیض است.

خب این پیروی جناح‌ها از افق توسعه و عدم تقابل آنها با تبعیض برآمده از جهل است یا غرض؟

از زاست. خصوصی‌سازی رانت تولید می‌کند. من را قدرتمندتر می‌کند، برای چه از پیشبرد توسعه دست

بردارم؟ تو فکر کن من می‌گویم دانشگاه غیرانتفاعی غلط است. دانشگاه غیرانتفاعی همه جناح‌ها پشتش هستند. رانت تولید می‌کند. پس برای چه جناح‌ها باید با خصوصی‌سازی آموزش مخالف باشند؟ چون قدرتمندشان می‌کند.

در حوزه آموزش ما هر روز بیشتر از قبل شاهد خصوصی‌سازی هستیم. همین چند روز پیش رئیس‌جمهور خواستار افزایش خصوصی‌سازی و خرید خدمت در حوزه آموزش و پرورش شد. این دقیقا در زمینه همان افق توسعه است؟ چرا تقابلی با آن صورت نمی‌گیرد؟ مگر در قانون مشخصا اعلام نشده است آموزش باید برای همه به‌صورت یکسان و رایگان فراهم شود؟

اینجا می‌خواهم با شما در ارتباط با یک اسم رمز صحبت کنم. زیرساخت اسم رمز و بخوربخور، سیستم دولتی است. دولت وقتی می‌خواهد پول را به جایی نرساند؛ می‌گوید می‌خواهم زیرساخت بزنم. این اتفاق هم معمولا در آموزش و درمان رخ می‌دهد. آن‌وقت برای معلم‌ها کلا آموزش‌وپرورش ۳۴ هزار میلیارد تومان بودجه می‌دهد ولی ۶۰ هزار میلیارد تومان بودجه عمرانی امسال است در شرایطی که تحریم هستیم و هیچ پولی نداریم. چرا؟ چون می‌خواهد زیرساخت تولید کند و می‌گوید زیرساخت به‌نفع محرومان است، ولی ما یادمان نمی‌آید که هیچ‌وقت زیرساخت به سیستان‌وبلوچستان رسیده باشد. هیچ‌وقت نرسید، چون اصلا افق توسعه در سیستان نیست. چون سیستان‌وبلوچستان برای توسعه نمی‌صرفد. وقتی که در افق توسعه، سرمایه‌دارهای بزرگ را تقویت می‌کنی آنها پول‌شان را جایی می‌برند که صرف داشته باشد. خب منطقه ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶ تهران می‌صرفد، منطقه ۲۲ تهران می‌صرفد، اصلا هر سرمایه‌داری هم که باشد در سیستان‌وبلوچستان نمی‌صرفد. وقتی دولت بنگاه خصوصی شد، مدرسه هم بنگاه خصوصی می‌شود.

این دولت با این رویه در جمهوری اسلامی است. بعد از انقلاب اسلامی روی کار آمدن چنین دولت‌هایی با این نوع نگاه چه توجیهی دارد؟ مگر قرار نبود توجه به مستضعفان باشد؟ به مستضعفان تمام کشور، تهران و سیستان و بلوچستان هم فرقی نکند؟

نظام ایران بعد از انقلاب اسلامی یک جهت‌گیری است. نظام یعنی جهت گیری، جهت‌گیری‌های درست. چه می‌گید؟ می‌گوید من با اسرائیل صلح نمی‌کنم و طرفدار عدالتم، اقشار محروم برای من مساله است. انقلاب من، انقلاب مستضعفان است، اما من غیر از جهت گیری‌های نظام با یک سیستم طرف هستیم؛ سیستمی که از دولت سازندگی به بعد آرام‌آرام با افق توسعه ساخته شده و مساله‌اش این بوده که سرمایه‌های بزرگ وابسته به دولت و سیستم تولید کند که این سرمایه‌های بزرگ توسعه را پیش ببرند، ولی این سرمایه‌های بزرگ پشت یک مافیا قرار گرفتند؛ مافیایی که همه‌جا هست و همه‌جا نفوذ دارد. از چه دفاع می‌کنند؟ ظاهرا از توسعه دفاع می‌کنند ولی باطنا از زانت دفاع می‌کنند. وقتی می‌گویم مافیای آموزشی، مافیا یک فرد نیست. وقتی می‌گویم سلطان سکه، مساله‌ام فرد نیست؛ اصلا درمورد افراد نباید حرف بزنم. مساله‌ام این است که یک ساختاری که این اتفاقا در افق توسعه است و به ما وعده موفقیت می‌دهد، موجب تولید این کنکور می‌شود. وقتی که من می‌گویم کنکور را بردارید یعنی آن افق را عوض کنیم، نه اینکه کنکور سراسری را بردارایم. افق را برداریم یعنی سرمایه‌داری رانتی را برداریم. افق را برداریم یعنی سرمایه‌داری رانتی را از پشت این برداریم. **این افق در دل دولت نهادینه شده است. چه کسی باید با آن مقابله کند، کسانی که دانشگاه و نویسنده**

> وقتی دولت بنگاه خصوصی شد، مدرسه هم بنگاه خصوصی می‌شود. وقتی که من می‌گویم کنکور را بردارید یعنی آن افق را عوض کنیم، نه اینکه کنکور سراسری را بردارایم. افق را برداریم یعنی سرمایه‌داری رانتی را از پشت این برداریم. الان وزیر آموزش و پرورش بودن چه اهمیتی دارد. یک عده‌ای به من می‌گویند وزیر آموزش و پرورش باید در این ساختار و این سیستم زندگی کند. این سیستم هم پشتش پول است

که شما باشید یا وزیر آموزش و پرورش؟

من عرضم این است الان وزیر آموزش و پرورش بودن چه اهمیتی دارد. یک عده‌ای به من می‌گویند وزیر آموزش و پرورش باید در این ساختار و این سیستم زندگی کند. این سیستم هم پشتش پول است، پشتش سرمایه‌داری آموزشی است، این سرمایه‌داری آموزشی در مدرسه غیرانتفاعی و در سیستم پولی شدن مدارس سیستان‌وبلوچستان هست، در مافیای کنکور هست، همه‌جا هست. این سرمایه مورد نقد است.

خب تا اینجا در ارتباط با این افق مدنظر شما حرف زدیم و مشخص شد افق مدنظر نه توسعه و سرمایه‌داری و موفقیتی که نوید می‌دهد است، بلکه افق برابری و به نوعی بازگشت به دهه ۶۰ است. حالا به ماجرای جنگ و تقابل شما با موسسات آموزشی بپردازیم. موضوعی که این روزها نقل محافل رسانه‌ای و فضای مجازی شده است. در این باره توضیح بدهید.

در این باره صحبت‌های مفصل و مشخصی را داشته‌ام اما حالا سوال اصلی سوای تمام انتقادهای دیگری که وجود دارد این است که آقای موسسه آموزشی خصوصی تو حداقل‌ها را نسبت به مسائل اجتماعی رعایت نمی‌کنی. هیچ مسئولیت اجتماعی‌ای نسبت به این جامعه نداری. به جایش از این جامعه درآمد میلیاردی داری، نه در مافیای کنکور بلکه در همه بخش‌های سرمایه‌داری آموزشی در حالی که در قانون اساسی ایران نوشته است: «آموزش در همه سطوح برای احاد ملت ایران رایگان است.» سال گذشته مردم ایران ۱۰ هزار میلیارد تومان پول آموزشی دولتی دادند و ۲۰ هزار میلیارد تومان پول آموزش خصوصی دادند، پس نیست؟ دیگر از آموزش چه مانده است؟ یعنی در حقیقت بودجه دولتی ۳۶ هزار میلیارد تومان و بودجه مردم ۳۰ هزار میلیارد تومان.

این را بیشتر توضیح می‌دهید؟ مثالی از سایر کشورها دارید تا بودجه آموزش و پرورش‌شان را با ایران قیاس کنیم؟

بله. دولت ایران ۵۵ درصد از هزینه‌های آموزشی ایران را می‌دهد در حالی که دولت آمریکا ۹۰ درصد هزینه آموزشی را می‌دهد. چه فاجعه‌ای است! این ذیل چه افقی اتفاق افتاده؟ افق توسعه؟ افقی که به سوژه‌ها می‌گوید برو موفق شو ولی بدبختشان می‌کند. به آدم‌ها و سوژه‌ها نمی‌گوید که برو خوشبخت شو، می‌گوید برو موفق شو. موفقیت هم در پول است پس برو پزشک شو. آن ۶۴۰ هزار نفری که پشت کنکور پزشکی هستند، سوژه‌های نامولوی پروژه توسعه‌اند. و تا زمانی که این افق عوض نشود، این مردم مساله‌شان برابری نشود، فی‌الواقع آن سوژه‌ها پشت کنکور نابود خواهند شد، چون تقاضای کنکور هست و کنکور را نمی‌توان برداشت.

آقای حسینی، این صحبت‌ها اینجا، در فضای مجازی و در خلوت تمام دانش‌آموزان پشت کنکوری سخنان جذاب و ایده‌آلی است. اما واقعیت ماجرا این است که شما فقط با مافیای آموزشی در تقابل نخواهید بود. خانواده‌ای هم که فرزندش را به هر دلیلی مجبور می‌کند که پولدار بشود و فلان رشته را بخواند و در فلان دانشگاه قبول بشود به نوعی رویه‌روی شماست. با این ست مستحکم چطور مواجه می‌شوید؟

اصلا گفتمان همین است. مین‌استریم همین است. مین‌استریم یعنی جریان حاکم. جریان حاکم مفهومش این نیست که فقط قدرت دولتی دستش است. مفهوم این است که در مغز آدم‌ها هم نفوذ کرده. پدر و مادری که فکر می‌کنند موفقیت بچه‌هایشان در پول است، در این گفتمان هستند. پدر و مادری که به بچه می‌گویند نقاشی به چه دردی می‌خورد؟ برو پزشک شو، آن هم در همین گفتمان است. ولی من وقتی این گفتمان را می‌گذارم، سراسر توضیح می‌دهم که این پدر و مادر را تو هم یک سلول از تعبیض هستی. تو هم یک سلول از وضعیت موجود هستی. چرا؟ چون تو هم این گفتمان را توسعه و گسترش می‌دهی. اما بدان اگر فکر می‌کنی که این پروژه به بچه تو پول می‌دهد، این هم اشتباه است. تو مجبوری که از این پروژه دست برداری. چون حتی پول هم به بچه تو نمی‌دهد. تو فقط سوژه افسردگی می‌شوی. من در تلویزیون گفتم دانشگاه نرویم استدلالم چه بود؟ گفتم دیپلمه‌ها با کارترین آدم‌های مملکت هستند ولی لیسانسه‌ها بیکارترین. به پدر و مادرها می‌گویم اگر هم طرفدار موفقیت و توسعه هستی، به تو نمی‌دهند چون سهم تو نیست. سهم‌ون بچه دیپلمات است. اصلا سهم تو نیست. اصلا پروژه تو نیست. پروژه تو خوشبختی بچه‌ات است و این پول نیست، اگر هم پول بود، به تو نمی‌دادند. پس برای گرفتنش حداقل باید بجنگی! یعنی من دارم استدلال ساده می‌کنم. می‌گویم که به تو نمی‌دهند. تو چه تضمینی داری، بعد از پنج سال بچه‌ات پشت کنکور پزشکی و میلیون‌ها تومان پول خرج کردن، پزشکی قبول شود؟ دو هزار نفر قرار است هر سال قبول شوند! پس بچه تو قبول نمی‌شود چون ۶۴۰ هزار نفر دیگر شبیه آن هستند. این مربوط به همان دو هزار نفر است که غیردولتی رفتند، نمونه مردمی رفتند، پول دادند تست خریدند. این سال آنهاست، اصلا سال تو نیست. اگر فرش زیر پایت را فروختی و در آن یکپیچ رفتی، سرت کلاه رفته است.

آقای حسینی به غیر از کنکور راهکار عادلانه‌ای برای سنجش علمی وجود دارد؟ نفس کنکور آنچنان هم ناعادلانه به نظر نمی‌رسد، به نظر من وجود موسسات و ایجاد گردش مالی و رانت و سرمایه و این داستان‌ها باعث شده است تا به کل در بروسه کنکور نگاه تبعیض‌آمیز وجود داشته باشد. توضیحی دارید؟ به هرحال باید راهکاری هم باشد؟

سال ۷۵ که من کنکور داشتم و قبول شدم، نه تست کنکور بود و نه کلاس مشاوره بود. اصلا چیز جدی‌ای نبود. من امتحان‌های سال قبل سنجش را خواندم و رتبه ۲۲ کنکور را آوردم. از نظر من پس یک کنکور عادلانه هم وجود دارد. ولی این کنکور سرمایه‌داری آموزشی کنکور را ناعادلانه کرده. من وقتی می‌گویم این کنکور را بردارید، یعنی تقاضا را بردارید؛ یعنی سرمایه‌داری آموزشی را بردارید که تقاضای بی‌خود را تولید می‌کند و رویای مفت می‌سازد. اصلا رویای موفقیت غلط است که تازه آن را به مردم می‌فروشند.

این بردارید بردارید‌ها برای شما هزینه ایجاد کرده است. بخشی را ما می‌دانیم و می‌بینیم مثل مصاحبه‌های مدیر یکی از موسسات یا رسانه‌ها و دیدار با علما و بخش بزرگی را هم قطعا ما نمی‌بینیم. سوال اینجاست که این مطالبات برای شما هزینه نداشته؟ چرا مدیر یکی از موسسات کنکور واکنش نشان داده است و به صورت علنی با شما به تقابل برخاسته است؟

ترس که همه دارند ولی من فکر می‌کنم برای اینکه زندگی خوبی داشته باشم باید افق زندگی خودم را هم عوض کنم. افق زندگی توسعه می‌گوید بجسب به این کارت. جای خوب داری، دانشگاه تهران هستی، استاد دانشگاه تهران هستی، حقوق خوب می‌گیری، ماشین داری، بچه داری، خانه داری، برای همی دارم اینها را به‌هم می‌زنی؟ اما افق خوشبختی این را به من می‌گوید که وقتی در خیابان راه می‌روی یک کارگر صدا می‌آید و می‌گوید خدا پدرت را بیامرزد تو شیر حلال خوردی این حرف خیلی بهتری را به من می‌دهد. من بین اینها انتخاب می‌کنم.

در ارتباط با بخش دوم سوال‌تان هم، هرکسی یک استراتژی دارد. آنهایی که مافیای آموزشی هستند، هرکدام‌شان در رابطه با کاری که من بیگیری می‌کنم یک استراتژی دارند و همه آنها مخالفت می‌کنند. منتها مدیر یکی از موسسات فکر کرد که باید در افکار عمومی آبروی مرا ببرد و یک عده‌ای هم هستند که از پشت تلاش می‌کنند کار من، زندگی من و امثال من را بزنند. ممکن است موفق هم بشوند که کارم را و زندگی‌ام را از من بگیرند اما اتفاقا اگر این کار را بکنند معلوم می‌شود که من خیلی حرف درستی می‌زدم و این مساله به افق شان آسیب می‌زند. یعنی اگر آن لحظه‌ای که زندگی من را کامل از بین ببرند، حرف من اثبات می‌شود و آن وقت پدر و مادران زیادی به آنها پول نخواهند داد. پس من به هدفم رسیدم. در هر صورت من به هدفم می‌رسم. ممکن است استراتژی مدیر یکی از موسسات درست باشد یا نباشد. اصلا این فرد برای من مهم نیست. فکر می‌کند که اگر مدیر یکی از موسسات نباشد، مدیر یکی از موسسات دیگری به جایش نمی‌آید؟ می‌آید! اصلا چه اهمیتی دارد که اسمش چیست. اصلا من تا به حال یک بار هم هیچ مساله خصوصی یا شخصی با ایشان نداشتم. خیلی از آدم‌ها در مورد مافیای کنکور سند می‌فرستند که فلان جا، فلان خلاف را کرده. چه اهمیتی دارد؟ فکر می‌کنیم که اگر این نبود، جایش کسی دیگر نمی‌آید؟ یک فراش مدرسه هم می‌تواند دوباره به مافیای کنکور تبدیل شود. چون آن رویا را می‌توان فروخت. من می‌خواهم جلوی فروختن آن رویا را بگیرم و بگویم که اینها دروغ می‌گویند.

حالا که صحبت از مافیای آموزشی و... شد، درباره گفت‌وگوی اخیر ایشان با یکی از رسانه‌ها سوالی دارم، یکی از مدیران این موسسات در این گفت‌وگو و در واکنش به درخواست مناظره با شما ۳ سوال را مطرح کردند که در صورت پاسخ دادن شما به این سه سوال حاضرند مناظره کنند، چه جوابی به این سوالات دارید؟

من یک پاسخ روشن دارم. الان موقع سوال کردن آقای گاج نیست، موقع سوال کردن ماست. ما باید برای او پیش‌شرط بگذاریم. آن ۱۴ میلیون دانش‌آموزی که خودش در ساختار مالی‌اش چیده، من که یک استاد دانشگاه هستم. نه آن می‌خواهد توضیح دهد که من خلافی کرده‌ام؟ اصلا فرض کن که کردم چه اهمیتی دارد برای ۱۴ میلیون آدم، اینکه من هر کاری کرده باشم آمدنیوز یا یک چناحی می‌گذارد که این آدم خورده، برده، شخصی و فلان... که چه؟ مساله این است که من باید از تو سوال کنم چرا به ۱۴ میلیون دانش‌آموز ترس می‌فروشی؟ چرا رویای بی‌خود برایشان می‌سازی؟ اینها سوال‌هایی است که من باید بپرسم. درحال حاضر موقع پیش‌شرط گذاشتنش نیست. من نقد نفعی در آن پروژه دارم؟ اتفاقا چون من در پروژه آموزش و پرورش نیستم، آنجا ناتنی ندارم درآمدی ندارم و هرگز هم نخواهم داشت و از یک سخنرانی یک فران هم پول نگرفتم، اتفاقا الان او باید جواب بدهد. چون الان تمام اتفاق‌ها پول درمی‌آورد. چون بزرگ‌ترین سرمایه آموزشی را تولید کرده، چون کشور کتاب چاپ می‌شود، او و همکارانش اول باید معلوم کنند که چرا ۸۰۰ میلیارد تومان درمی‌آورند؟ الان فکر می‌کنید موقع سوال پرسیدن ایشان است؟ او در موقعیت پاسخگویی است و این سوال‌ها حاشیه است. حاشیه می‌دانی به چه معنا؟ اگر تو آنفتر کاغذ وارد کردی، چرا یکروری از گمرکت نیست؟ مساله این جزئیات نیست. مساله اصلی این است که می‌خواهی پنهان کنی. مساله اصلا کارشناسی نیست، مگر مساله کارشناسی است؟ اصلا جزئیات مهم‌اینجا نیست. کلیتی به نام سرمایه‌داران آموزشی است که می‌خواهی پشت کارشناسی پنهان کنی. چرا؟ کارشناسی چیزی را درمورد سرمایه‌داری آموزشی توضیح نمی‌دهد. کارشناسی مساله است؟ الان مساله اصلی درخت‌هاست؟ نه! مساله اصلی دانش‌آموزانی هستند که تحت فشار هستند و افسرده می‌شوند، پول می‌دهند و رویاهای پشت کنکورشان درحال نابود شدن است. مساله اصلی کفش نداشتن بچه‌های سیستان است و اینها می‌خواهند مساله اصلی را پنهان کنند.

مجید حسینی شهوت دیده شدن دارد، دنبال سرمایه، شهرت و... است. پوپولیست است و دارد مردم را فریب می‌دهد. برای انتخابات مجلس آماده می‌شود که راهی بهارستان شود و... اینها بخشی از صحبت‌هایی است که در مورد شما می‌شود.

اولا مگر من وضعیت بدی داشتم؟ من مدیر بودم، استاد دانشگاه بودم، توانایی مالی داشتم، در منطقه خوب زندگی کردم، مگر وضعیت